

رمان‌های فرانسوی زبان آفریقا برای مخاطبان نوجوان

O سیسیل لیون

O شقایق قندهاری

Bookbird - ۲۰۰۴ O

نام برد. البته این مجموعه‌ها، چندان مهم نبود و رمان هم هنوز بخش مهمی از کارهای این دوره را شامل نمی‌شد. در همان سال ۱۹۵۳، کتاب «فرزند سیاه»، نوشته کامارا لابی (Camara Laye) توسط یک ناشر فرانسوی، در پاریس منتشر شد که البته نویسنده اثر، آن را برای مخاطبان بزرگسال نوشته بود. به همین شکل، کتاب «ماجرای آبارکا»، نوشته آندره کلا (Andree Clair) و بوبو هامما (Boubou Hama)، توسط نشر جولیار (Juliard)، در سال ۱۹۷۲ در پاریس منتشر شد.

براساس پژوهش شخصی نگارنده، یکی از اولین رمان‌هایی که برای مخاطبان نوجوان، در قالب مجموعه‌ای آفریقایی منتشر شد، داستان «کودکی متفاوت»، نوشته پایه مونگو (Pabe Mongo)، در ۱۹۷۲ بود می‌توان گفت که تا حدود سال‌های دهه ۱۹۸۰، به جز سه اثر ذکر شده، هیچ رمان خاصی برای مخاطبان نوجوان وجود نداشت. در واقع، رمان‌های آفریقایی مربوط به بخش‌های فرانسوی زبان، از دهه ۱۹۸۰ به بعد به جریان افتاد. علاوه بر مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن زمان، مراحل رشد و رونق رمان، اساساً به خلق ساختارهایی نو در نشر و چاپ رمان‌های مجموعه‌ای وابسته بود. در همین ایام، ناشران فرانسوی نیز به مؤلفان و نویسندگان آفریقایی علاقه‌مند شدند. از این‌رو،

نگاهی به آمار منتشر شده در نشریه مرکز ملی کتاب‌های کودک و نوجوان در پاریس (که از سال ۱۹۸۹ به بعد، هر سال انتشار یافته) نشان می‌دهد که هر ساله، حدود صد رمان نوجوان، توسط نویسندگان آفریقایی نوشته می‌شود. در این مقاله، وضعیت نشر رمان‌هایی را که به زبان فرانسوی، توسط نویسندگان کشورهای آفریقایی تولید می‌شود، بررسی و تحلیل می‌کنیم.

در میان گونه‌های مختلف ادبی، رمان کودک و نوجوان در آفریقا، نسبتاً جدید به شمار می‌رود و با مطالعه تاریخچه مختصر ادبیات کودک و نوجوان کشورهای آفریقایی، مشخص می‌شود که رمان، پس از دیگر گونه‌های مختلف ادبی، در این جوامع شکل گرفت. نخستین داستان‌هایی که برای کودکان و نوجوانان نوشته می‌شد، بیشتر در ساحل عاج و داکار (سنگال) انتشار می‌یافت. در میان این کتاب‌ها، آثار کلاسیک هم به چشم می‌خورد که از این میان، می‌توان به «داستان زیبای لوک خرگوش»، نوشته لئوپولد اس سنجور (Leopold S. Senghor) و عبدالای سجدی (Abdoulaye Sadjji) اشاره کرد که اولین بار در سال ۱۹۵۳ چاپ شد.

در همان ایام، یکی از مراکز انتشاراتی آفریقایی، به تولید و تدوین کتاب‌های مصور کودکان روی آورد که از بین آن‌ها، مجموعه کتاب‌های آفتاب را می‌توان

رتال جامع علوم انسانی

دفتر منطقه‌ای نمایندگی آژانس بین دولتی بخش فرانسوی زبان، مسابقاتی تدارک دید و از این طریق، به ناشران برتر و موفق کمک مالی کرد. پیدایش ناشران نوپایی مثل آکوریا (Acoria) و... در دهه ۱۹۹۰، به رشد و تکامل رمان نوجوان، بیش از پیش کمک کرد. امروزه حداقل هشت ناشر آفریقایی، سالانه چیزی در حدود بیست رمان نوجوان منتشر می‌کنند.

حال، چه طور می‌توانیم وضعیت کنونی رمان نوجوان را در بخش‌های فرانسوی زبان آفریقا و آمار پایین نشر کتاب‌های این حوزه توضیح بدهیم؟ می‌توان گفت که رمان‌های نوجوان، به طور چشمگیری از سایر کشورها به این قاره وارد می‌شوند. نخست این که رمان، به عنوان یک گونه ادبی، محصولی وارداتی است که عملاً در بطن تاریخچه ادبی کشورهای آفریقایی جایگاهی ندارد. در این کشورها از روزگاران قدیم، کودکان بیشتر به وسیله قصه‌گویی، اشعار و ترانه‌ها، ضرب المثله‌ها، گفته‌های حکیمانه، معما و چیستان، آموزش می‌دیدند.

از این رو، رمان کودک و نوجوان، گونه ادبی جدیدی محسوب می‌شود و قوانین و اصول این حیطه را می‌بایست از سایر کشورها آموخت. دوم این که رمان نوجوان، تاریخچه غرب را حکایت می‌کند و به علاوه، تا حدی درک و دریافتی از کودکان و جایگاه‌شان در محیط خانواده و جامعه ارائه می‌دهد. این گونه ادبی، صرف‌نظر از مفهوم ادبیات برای نوجوانان، به لحاظ فرهنگی، اصلاً بی‌هویت و خنثی نیست و به همین دلیل، برای رشد و پختگی خود، به زمان نیاز دارد. با وجود این، نمی‌توان گفت که چون رمان نوجوان در آفریقا جوان و نوپاست، ضرورتاً آثاری که تاکنون منتشر شده، فاقد ارزش و اهمیت است و یا این نویسندگان، صاحب خلاقیت و استعداد نیستند.

برای پایان دادن به این مقدمه و بررسی اجمالی وضعیت رمان نوجوان در آفریقا، اجازه بدهید نحوه توزیع و گستردگی آن را در این قاره و نیز مؤلفان رمان‌های نوجوان را بررسی کنیم. حضور و شکوفایی این گونه ادبی در برخی از کشورها، در مقایسه با دیگر کشورها، بیشتر به تاریخچه و سابقه مراکز انتشاراتی آن ناحیه و مسائل مستعمراتی آن بستگی دارد. نکته جالب توجه این است که پخش و توزیع رمان نوجوان، کاملاً شبیه توزیع رمان‌های بزرگسال است. در میان کشورهایی که از این حیث بیشتر خلاق هستند و آثار ادبی تولید می‌کنند، می‌توان به کامرون، ساحل عاج، سنگال و جمهوری دموکراتیک کنگو اشاره کرد. در حالی که مالی، بورکینا فاسو، گینه، چاد، نیجریه، موریتانی و آفریقای مرکزی و نیز ماداگاسکار رمان نویس نوجوان خیلی کم دارند که البته این امر، بدین معنی نیست که آثار موجود، به لحاظ خلاقیت و نوآوری، در سطح خوبی نیستند.

تعدادی از کسانی که برای نوجوانان رمان می‌نویسند، برای بزرگسالان هم می‌نویسند. تعدادی از آن‌ها ابتدا کار خود را با نوشتن رمان‌های نوجوانان آغاز کردند و مدتی بعد، به سراغ نوشتن رمان‌های بزرگسال رفتند. در این میان، تعدادی هم که در اصل به عنوان رمان‌نویس بزرگسال شناخته شده بودند، مانند فرانسویس بی‌بی (Francis Bebey)، پا به مونگو (Pabe Mongo) گای منگا (Guy Menga)، کایا ماخیلی (Caya Makhele) و... بعدها به درخواست و سفارش ناشر، برای نوجوانان هم نوشتند. حضور تعداد زیادی از زنان آفریقایی در میان نویسندگان رمان نوجوان، قابل توجه است؛ گویی ورود به عرصه ادبیات از طریق نوشتن برای کودکان و نوجوانان، آسان‌تر بوده است و هم چنین ظاهراً زن‌ها به دلیل موقعیت و جایگاه خود، به مخاطبان نوجوان نزدیک‌ترند.

حال که ما به اجمال، پیشینه تاریخی و جغرافیایی رمان نوجوان در ر کشورهای آفریقایی شرح دادیم، می‌خواهیم به طور مفصل‌تر،

به خود آن بپردازیم و نشان دهیم که چه عللی باعث شده تا به این دیدگاه برسیم که رمان‌های نوجوان آفریقایی، تفاوت‌های خاص و بارزی نسبت به رمان‌های نوجوان که در دیگر کشورها تولید می‌شود، دارد.

○ دهه ۱۹۸۰

در میان رمان‌های کودکان، زیر مجموعه‌ای با نام «روایت کودکی» وجود دارد. در این حیطه، نویسندگان این پرسش را مطرح می‌کنند که از دوره کودکی‌شان چه چیز بر جای مانده است و سپس نشان می‌دهند که چرا دوره کودکی‌شان، وضعیت زندگی کنونی آن‌ها را توجیه و آشکار می‌کند. چنین آثاری، در مجموع توانسته‌اند ردپای خود را در کل ادبیات آفریقا برجای بگذارند. هنگامی که نویسندگان سیاه‌پوست شروع به نوشتن کردند، قصد داشتند به ریشه‌های اصیل آفریقایی خود بازگردند که این اقدام، واکنشی در مقابل تأثیرپذیری شدید این قاره از غرب و استعمار بود.

چنانچه بخواهیم به طور عینی در این خصوص صحبت کنیم، باید بگوییم که این بازگشت به ریشه‌ها، از طریق بازگشت به دوره کودکی و خانواده میسر شد؛ همان دوره پیش از آغاز مدرسه که از جهاتی، تحت تأثیر استعمار قرار داشت. عنصر درخشان این نوشته‌ها، خاطرات گوناگون نویسندگان است که شور و اشتیاق خاصی در خود نهفته دارد. در چنین آثاری که با بازگشت به گذشته و یادآوری خاطرات همراه است، دوره کودکی، به صورتی آرمانی و مطلوب و بی‌نقص ترسیم می‌شود. اکثر این رمان‌ها، واقعاً تکان دهنده هستند و خیلی خوب نوشته شده‌اند؛ چون شور و احساس و خضوع در آن‌ها جاری است. ما ابتدا به رمان «فرزند سیاه‌پوست» می‌پردازیم؛ اثری که نویسنده‌اش خاطرات پر از شور و هیجان خود را در روستا به خاطر می‌آورد سپس نوبت می‌رسد به رمان‌های پایه مونگو (Pabe Mongo) که در میان کارهایش



می‌توان به «پدر و پسر» (چاپ ۱۹۸۴) اشاره کرد و البته، نباید از آثار فرانسیس بی‌بی - که در سال ۱۹۹۴ «فرزندان باران» را منتشر کرد - غافل شد. اغلب این رمان‌ها با خاطره، تداعی معانی و یادآوری غیرمنظم رویدادها همراه هستند. در حقیقت، این آثار براساس طرح مشخصی پی‌ریزی نشده‌اند، بلکه بیشتر مطابق با تقابل رویدادهای جزئی و حوادث و واقعیت‌های زندگی روزمره مشکل گرفته‌اند. در اکثر مواقع، این بازگشت درخشان و تاحدی مذهبی به دوره کودکی، نوستالژیک هم هست و حسرت و اشتیاق نویسنده را برای یافتن بهشت گم شده بیان می‌کند.

هنگامی که نویسندگان سیاه‌پوست شروع به نوشتن کردند، قصد داشتند به ریشه‌های اصیل آفریقایی خود بازگردند که این اقدام، واکنشی در مقابل تأثیرپذیری شدید این قاره از غرب و استعمار بود

در اغلب رمان‌های نوجوان، نسل اول، مادر بزرگ یکی از شخصیت‌های مهم و کلیدی است. مادر بزرگ در حین اشاره به ارزش‌های سنتی، آن‌ها را احیا و یادآوری می‌کند و با حضور خود در اثر، به این جنبه رنگ و بویی نظر گیر می‌بخشد

این بهشت گم شده، علاوه بر دوره کودکی به چه چیز دیگری اشاره دارد؟ ظاهراً بحث همان آفریقایی سنتی و اصیل است. بنابراین، شرح و توصیف فرهنگ و رسوم آفریقایی در قصه‌های دوران کودکی، اهمیت بسیار یافت و خود سنت، به ایده پایه‌ای و زیربنایی تبدیل شد. بدین شکل که سنت، زیربنای هویت در نظر گرفته شد و همین سنت، ارزش‌هایی را که به زندگی هر شخص جهت می‌دهد، به صورتی مشخص تعریف کرد. این مسئله هم چنان بدیهی و روشن باقی مانده و هرگز مورد شک و تردید قرار نگرفته است. به دلیل توجه جدی به حفظ و احیای سنت‌ها، روایت‌های دوره کودکی، بیشتر قالب قوم‌شناسی و نژادشناسی به خود گرفت و به سبب شرح و توصیف آداب و رسوم و فرهنگ برخی از مردم ساکن بخشی از نواحی، می‌توان با قوم و نژاد آن‌ها آشنا شد.

کتاب «خانواده اهل تیمور» نوشته ماریاما نی‌دوی (Ndoeye Mariama)، زندگی یک خانواده اهل سنگال را به تصویر می‌کشد. برخی از این رمان‌ها نشانگر جست‌وجویی برای یافتن هویت هستند و تعدادی هم به اصول میهن پرستی نزدیک‌تراند.

در اغلب رمان‌های نوجوان، نسل اول، مادر بزرگ یکی از شخصیت‌های مهم و کلیدی است و البته، حتی امروزه هم این امر، تاحد زیادی هم چنان ادامه دارد. مادر بزرگ در حین اشاره به ارزش‌های سنتی، آن‌ها را احیا و یادآوری می‌کند و با حضور خود در اثر، به این جنبه رنگ و بویی جدی می‌بخشد. تصویری بسیار زیبا و بی‌نظیر از مادر بزرگ ارائه می‌شود، گویی او از قصه‌ها و افسانه‌های دوردست می‌آید. او نشانگر همان گذشته پر از خرد و حکمتی است که هنوز آن را در باورها و اعتقاداتش حفظ کرده.

در «فرزند باران»، نوشته فرانسیس بی‌بی، مادر بزرگ با هاله‌ای از نور احاطه شده است و با لحنی طنزآمیز و ظریف، به سوالات پی‌درپی و بی‌پایان نوه خود

جواب می‌دهد.

یکی دیگر از انواع رمان‌های ادبی نوجوانان در آفریقا، رمان‌های آموزشی و مبتکرانه است که در روند آن، کشف و دریافت و رسیدن به ارزش‌های اصولی و مهم، عامل پیش برنده اثر و هدف اصلی نگارش آن محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد که بازگشت به سنت و ریشه‌ها، به یکی از عناصر آغازگر داستان تبدیل شده است. حتی امروزه هم آثاری نظیر پسر سحر (چاپ ۱۹۹۹)، نوشته موریل دیالو (Muriel Diallo)، «تشییع جنازه مادرم»، (چاپ ۲۰۰۰)، نوشته آلن مابانکو (Alain Mabanckou) همین رویه را دنبال می‌کنند و البته در کنار تمامی این‌ها، حس پرسشگری و مسیر طولانی رسیدن به بلوغ و بزرگسالی را نیز می‌توان با کنار آمدن و پذیرش حقایق تلخ و جدی، به خصوص مسائل زندگی شهری که یکی از درون‌مایه‌های اصلی ادبیات آفریقا است، به راحتی حل و فصل کرد. درون مایه ذکر شده، هم در ادبیات کودک و نوجوان و هم در ادبیات بزرگسال به چشم می‌خورد.

دوگانگی فضای شهر و روستا نیز از جمله درون مایه‌های اولین آثار ادبی کشورهای آفریقایی است و کتاب‌های نوجوان هم از این موضوع بی‌نصیب نماندند. کتاب‌هایی مانند «شهر خشن» (چاپ ۱۹۵۴)، نوشته مونگو بتی (Mongo Beti) که یک رمان بزرگسال است، «آفریقای اجدادم»، (چاپ ۱۹۸۷)، نوشته گوندیا کیسه (Gondia Cisse) و «نان شیرین» (چاپ ۱۹۸۳) نوشته ماری لی مارتین کونه (Mary Lee Martin Kone) و... همگی تصویری بسیار زیبا و فوق‌العاده از فضای روستا ارائه می‌دهند؛ فضایی پر از صلح و زندگی ساده‌ای که مورد احترام همه مردم است و به سنت‌ها توجه دارد. البته، در آن طرف هم فضای شهر را داریم که ظاهراً مکان تمامی خطرناک‌هاست و برای روستاییانی که در صدد یافتن زندگی بهتر، به آنجا روی آورده‌اند، کاملاً ناشناخته است. به نظر می‌رسد که شهر، هویتی اخلاقی و حتی جغرافیایی نیز ندارد. شهر نماد مدرنیته است و از این منظر، اغلب صحنه تقابل دو فرهنگ و دو دنیا است؛ دنیای سنت‌ها و دنیای پیشرفت و ترقی.

«سفر هامادو»، نوشته بانیرا ماهامادو سبی (Mahamadou say Banira)، یکی از مطرح‌ترین و در عین حال تأثیرگذارترین رمان‌هایی است که این موضوع را به تصویر می‌کشد. یک مرد نچریه‌ای اهل روستا، زمینی در نزدیکی شهر می‌خرد و سپس تعدادی ماشین پرنده (هوایما) کشف می‌کند! اما در «پیرمرد و بچه تخلص» (چاپ ۱۹۹۲)، نوشته کایا ماخیل (Makhele Caya)، پدر بزرگ پس از آمدن به شهر، فقط با مشکل و دردسر مواجه می‌شود. او که خود را در میان جماعتی غریبه و بی‌تفاوت، تنها می‌بیند، آخر سر متوجه می‌شود که حتی حیواناتش هم توسط ماشین‌ها زیر گرفته می‌شوند.

در کتاب‌های چاپ دهه ۱۹۸۰، شهر معمولاً به صورت مکانی برای یادگیری و آموزش ترسیم شده، اما این یادگیری از نوع منفی و بازدارنده است. انگار این آموزش طوری طراحی شده که جلوی هرگونه ابتکار و خلاقیتی را می‌گیرد؛ چون در غیر این صورت، با شکست و ناکامی مواجه می‌شود.

یکی دیگر از موضوعاتی که بارها در داستان‌ها تکرار شده و می‌شود، بحث «مدرسه» است. مدرسه هم چون پلی است که شهر و روستا را به هم مرتبط می‌کند و به نوعی، پیوندی میان سنت و مدرنیته محسوب می‌شود. قهرمان داستان از طریق مدرسه، به فرهنگ دیگری هم دست می‌یابد؛ فرهنگی که اغلب بحران جدی‌ای به همراه دارد. ظاهراً در محیط مدرسه، میزان تأثیرپذیری افراد از فرهنگ رایج در آن افزایش می‌یابد. در این خصوص، می‌توان به کتاب «لوتی، پسر روستایی» (چاپ ۲۰۰۱)، نوشته فاتو اندیاسو (Ndiaye Sow Fatou) اشاره کرد. در حقیقت، حتی در مواردی رفتن به مدرسه، به مفهوم کنار گذاشتن ریشه‌های خود است؛ بدین شکل که شخص برای نقل مکان به

شهر، گاهی خانواده و حتی روستای زادگاه خویش را ترک می‌کند و بعدها حتی برای تحصیلات پیشرفته، مجبور می‌شود به کشورهای اروپایی برود. در داستان «آوا: مغازه دار کوچک» (چاپ ۱۹۸۱)، نوشته نفیساتونیانگ دیالو (Nafissatou Niang Diallo)، آوا مادرش را با حزن و اندوه فراوان ترک می‌کند تا به فرانسه برود. ظاهراً مدرسه یکی از موضوعاتی است که مخاطب به خوبی با آن ارتباط برقرار می‌کند؛ چون به هر حال با زندگی روزمره قهرمان داستان ارتباط و پیوندی نزدیک دارد و تناقضات فرهنگی را به خوبی آشکار می‌کند.

۱۹۹۰ دهه O

در حالی که مجموعه رمان‌های منتشر شده توسط NEA، در طول دهه ۱۹۸۰، بسیار تأثیرگذار بود، مجموعه رمان‌های «مطالعه امروز» که توسط نشر CEDA، در ساحل عاج انتشار یافت، در کنار نشر هرتویس اچ ام اچ (Hurtubise)، در ایالت کبک کانادا، توانستند با چاپ برنامه‌ریزی شده و منظم آثار در دهه ۱۹۹۰، کاملاً متمایز بشوند. در این مجموعه، حدود ۱۵ رمان منتشر شده است. این رمان‌ها مکتب یا جنبش ادبی‌ای خلق کردند که به خوبی نمایانگر دوره خود است؛ جنبشی که ما آن را «اجتماعی» می‌نامیم. بسیاری از معضلات و مشکلات اساسی‌ای که نوجوانان آفریقایی با آن مواجه هستند، به خوبی و به صورتی کاملاً واقع‌گرایانه در این رمان‌ها ترسیم شده است. در این میان ما اغلب با موضوع‌های مدرسه، جنگ، تنبیه، مهاجرت، موادمخدر، سقط جنین، اختلاف طبقاتی و خانواده‌های تک سرپرست و... مواجه می‌شویم.

این رمان‌ها سفر آموزنده قهرمانی را روایت می‌کنند که اغلب با رویدادهای شگفت‌انگیز و غریبی رو به رو می‌شود؛ همانند «زندگی یک پیش خدمت» (چاپ ۱۹۹۹)، نوشته فلور هازومه (Flore Hazoume) و «زخم»، نوشته فاتو فانی کیسه (Fatou Fanny Cisse). البته در اکثر این رمان‌ها، به لطف اتفاقی غیرمنتظره و اغلب غیرواقعی، داستان با پایانی خوش به سرانجام می‌رسد. چنین کتابهایی، پرسش‌هایی را در خصوص اهداف خود به ذهن می‌آورند. برای مثال، این آثار در کنار اهداف آموزشی و تربیتی، برای لذت و سرگرمی مخاطبان خود، چه چیزی عرضه می‌کنند؟ این پرسش هنوز بی‌پاسخ باقی مانده و بد نیست با تحقیق و پرس و جو از مخاطبان، آن را دریافت.

اما من به هر حال، می‌خواهم بگویم که در میان مجموعه کتاب‌های ذکر شده چند عنوان رمان بسیار خوب وجود دارد. آن‌ها تاحدی با روند شرح داده شده، متفاوت هستند و با نگاهی دقیق به واقعیت‌ها می‌پردازند و با دید بازتر و روشن‌تری به درون مایه‌های جدید می‌نگرند. به عنوان مثال، «در حیاط بازی بچه بزرگ‌ها» (چاپ ۱۹۹۹)، نوشته کیدی بی‌بی (Kidei Bebey) و «نقاش نفرین شده»، نوشته موریل دیالو (چاپ ۱۹۹۸) و «خانواده تیمور»، نوشته ماریاما اندیو این شاخصه‌ها وجود دارد.

این آثار از جهاتی با «رمان‌های دختران» که در دهه ۱۹۹۰ بسیار متداول بود، قابل مقایسه هستند. تعدادی از این متون (جدا از مجموعه کتاب‌های ذکر شده)، نوع زندگی دختران امروزی و نیز شرایط زن‌ها را توصیف می‌کنند. این درون مایه که از قبل هم توسط مؤلفان دوره ۱۹۸۰ مورد توجه قرار گرفته بود، در رمان‌های زنان و مردان نویسنده‌ای که قصد ایجاد تغییر و پیشرفت دارند نیز مشاهده می‌شود. دخترهای قهرمان داستان، معمولاً بحران‌هایی غیرعادی روبه‌رو می‌شوند؛ ترک مدرسه به خاطر ازدواج اجباری، بارداری پیش از موعد و زودرس یا کنار آمدن با آداب و رسوم بسیار سخت. دختران جوان، میان موقعیتی که از طرف سنت برای‌شان تعیین شده و میل و خواست خودشان برای رسیدن

به آزادی، گرفتار شده‌اند. با این حال و با وجود بار سنگین پیشینه خانوادگی که همه چیز را برای‌شان انتخاب و تعیین می‌کند، آن‌ها هم‌چنان به جدال و تلاش خود ادامه می‌دهند؛ به طوری که عاقبت، راه خود را برای رسیدن به آزادی و رهایی پیدا می‌کنند. در این خصوص، می‌توان به «پرنده در قفس»، نوشته دلفین زانگا-تسگو (Delphine Zanga-Tsogo) (چاپ ۱۹۸۴)، «آوا، فروشنده کوچک»، نوشته نفیساتونیانگ دیالو و «ازدواج اجباری»، نوشته دومبی فاکولی (Doumbi-Fakoli) (چاپ ۱۹۹۹) اشاره کرد. در اغلب این رمان‌ها زن‌ها شخصیت محکمی دارند و به طریق دیگری با سنت‌ها برخورد می‌کنند. بسیار شگفت‌انگیز و تحسین‌برانگیز است که برخی از سنت‌ها، به سبب نحوه برخورد زن‌ها و دختران جوان با آن‌ها، به نوعی مورد تردید قرار می‌گیرند و از اصل و اساس به زیر سؤال می‌روند. رمان‌هایی که درباره «فساد و تباهی» دوران کودکی صحبت می‌کنند نیز با رمان‌های اجتماعی که در مجموعه «مطالعه امروز» و رمان‌های «دختران» قرار دارند، مرتبط‌اند. این اصطلاح، به تلف شدن و قربانی شدن کودکانی اشاره دارد که زندگی‌شان، به سبب رویدادهایی اجتناب‌ناپذیر از بین می‌رود و تباه می‌شود. «فرزند جنگ»، نوشته سامی ام بنگا ام پیالا (Sammy Mbenga Mpiala)، نمونه‌ای از این آثار است. در رمان «چارلی به جنگ می‌رود»، (چاپ ۲۰۰۱)، نوشته فلورنت کوآ زوتی (Florent Couao-Zotti)، چارلی به یک سرباز جنگی کوچک تبدیل می‌شود.

تعدادی از رمان‌ها به موضوع فقر می‌پردازند. قهرمانان کوچک این رمان‌ها، به علت فقر و یتیم بودن، عاقبت مجبور می‌شوند در خیابان‌ها زندگی کنند. و یا در بهترین حالت، به عنوان خدمتکار در جایی مشغول به کار بشوند. برخی از آثار هم نشان می‌دهند که تا چه حد کشمکش‌ها و تعارض‌های جدی میان روستاهای مختلف، خانواده‌ها و نسل‌ها، می‌تواند زندگی روزمره کودک را

دوگانگی فضای شهر و روستا نیز از جمله درون مایه‌های

اولین آثار ادبی کشورهای آفریقایی است و

کتاب‌های نوجوان هم از این موضوع بی‌نصیب نماندند

ظاهراً مدرسه یکی از موضوعاتی است که

مخاطب به خوبی با آن ارتباط برقرار می‌کند؛

چون به هر حال با زندگی روزمره قهرمان داستان

ارتباط و پیوندی نزدیک دارد و تناقضات فرهنگی را

به خوبی آشکار می‌کند

مختل و آسایش او را سلب کند و روی اراده و اعتماد به نفس او، اثر سوء برجای بگذارد. در واقع، قهرمان‌ها میان دو موقعیت بی‌ثبات، گرفتار شده‌اند: آن‌ها از یک طرف قربانی دوره کودکی خود هستند و از طرف دیگر، قربانی زندگی در دنیایی سرگردان و مبهم.

اما در کنار این بدبینی شدید، آثار مثبت و خوش‌بینانه‌ای هم وجود دارند که احتمالاً به تصور و برداشت همگان در باب ادبیات نوجوان نزدیک‌تر هستند؛ مانند کتاب‌های ماجرابی که تحت تأثیر رمان‌های زیبای گای منگا (Menga Guy) نوشته شدند. در «مردم رودخانه»، پسر قهرمان داستان، با تأثیرپذیری از «کاستر»، قهرمان یک فیلم آمریکایی، نقش آدم خوبی را می‌پذیرد که حامی افراد ضعیف و درصدد یافتن حقیقت است. و البته همین اثر، به نوعی ادای دین و احترام به روستاییان است که در قدیم، در حاشیه رودخانه کونگو زندگی



تا به حال دیدیم که در داستان‌هایی که نویسندگان آن، خاطرات دوران کودکی خود را احیا می‌کنند، صرفاً خاطراتی به صورت پراکنده کنار هم طوری قرار گرفته‌اند که در قالب بازگشت به بهشت گم‌شده، وحدت و انسجام پیدا می‌کنند. یکی از بهترین کتاب‌های موجود در این زمینه، «فرزند باران» است که در آن، فرانسویس بی‌بی، در قالبی طنزآمیز و بسیار ظریف، پرسش و پاسخ‌هایی را که میان «میوانا» و مادر بزرگش «ایو» ردوبدل می‌شود، روایت می‌کند البته در کنار این روایت، تک‌گویی‌های صریح و درونی راوی جوان را هم داریم. در این کتاب با انواع راوی‌ها مواجه هستیم که همگی به صورتی زنده و مشخص و به سبب ترسیم درست و مناسب زندگی‌شان، از تشخیص و هویت ویژه‌ای برخوردارند.

به جز رمان‌هایی که براساس تداعی و احیای خاطرات پایه‌ریزی شده‌اند، اکثر رمان‌های آفریقایی، روایتی خطی دارند و به ندرت از شگرد «بازگشت به گذشته» بهره می‌گیرند. تعدادی از رمان‌ها در قالب دفترچه خاطرات نوشته شده‌اند یا حتی در قالب نامه هستند. برخی در قالب داستان‌های تودرتو نوشته شده‌اند؛ مانند «دفترچه یادداشت مشکی»، نوشته کامارا نانگالا (Camara Nangala)، اما هم چنان استثناهایی هم وجود دارد. بخش عمده این داستان، با به کارگیری راوی سوم شخص، روایت شده است؛ اگرچه امروزه استفاده از راوی سوم شخص، بیشتر به گونه‌ای است که زندگی درونی شخص و خصوصیات روان‌شناختی او را آشکار می‌کند. در رمان‌های جدیدتر، مانند «اولین درس‌ها»، نوشته یوستین مینستا (Justine Minsta) قهرمان‌ها معمولاً در قالب اول شخص سخن می‌گویند و دنیای درونی و احوالات درونی خود را با زبانی کم و بیش روان، فاش می‌سازند که البته این امر، تا حد زیادی به شخصیت و سن او بستگی دارد.

یکی از ویژگی‌های شاخص رمان‌های آفریقایی، تفاوت‌های ظریفی است که با قصه‌های آفریقایی دارد. قصه‌ها اغلب در دل داستان جای دارند و حتی زمانی که پی‌رنگ داستان ریشه در واقعیت دارد، باز هم هر از چندگاهی، به طرف عالم افسانه و خیال سوق پیدا می‌کند. رمان‌های «تانلا بونی» (Boni Tanella)، به خوبی این گرایش را نمایان می‌کنند.

تا جایی که بحث زبان و نثر مطرح است، بیشتر نویسندگانی که برای گروه سنی کودکان و نوجوانان می‌نویسند، در قیاس با سایر نویسندگان، تمایل کمتری به استفاده از زبان‌های محلی خود نشان می‌دهند. تعداد بسیار اندکی از نویسندگان، مانند اریک لیندورفال (Eric Lindor Fall)، در آثار خود، همانند «هزار پشه مرده»، به زبان اهمیت خاصی می‌دهند. به نظر می‌رسد که این قبیل نویسندگان، با احترام به زبان فرانسوی و شناخت اصول کلاسیک آن، به خلق ادبی می‌پردازند.

این مقاله ادعا نمی‌کند که جامع و کامل است، بلکه فقط برای بازکردن بحث‌های آتی و چشم‌اندازهای آن نوشته شده. به واقع، هم اینک می‌توان گفت که تولید رمان‌های آفریقایی، هم چنان در جریان است و این رمان‌ها توانسته‌اند حقیقت زندگی جوانانی را که با مدرنیته مطلوب خود روبه‌رو می‌شوند و در عین حال با سنتی که هویتی به آن‌ها بخشیده، به خوبی ترسیم کنند. در عین حال و در این بین، تعارض‌ها و تضادهای گنگ و غیرقابل درک آن‌ها هم به خوبی نشان داده می‌شود. به هر شکل، این رمان‌ها توانسته‌اند زندگی روزمره و سهم آن از بی‌تفاوتی و خنده و خوشی را به تصویر بکشند. برای مخاطبان نوجوان، چنین رمان‌هایی می‌تواند به پرسش‌هایشان جواب بدهد و در حقیقت، ابزاری برای انعکاس شک و تردیدها، افکار و پرسش‌های یک جامعه باشد. ادبیات یکی از فعالیت‌های آزادی‌بخش است که راه کودک و نوجوان را به سوی استقلال و رسیدن به رشد و بلوغ باز می‌کند.

می‌کردند. «آدم‌رایی در باماکو»، نوشته آلفا مانده دیارا (Alpha Mande Diarra)، «صدایی در شب»، نوشته «ماری آنجله کینگو» (Marie Angele Kingue)، و «بازگشت به دوئالا» نوشته ماری فلیسیتی ابوکی (Marie-Felicite Ebokea)، همگی جزو کتاب‌های ماجراجویی هستند که به خوبی دهه ۱۹۹۰ را به تصویر می‌کشند. در این آثار، علاوه بر پی‌رنگ، بحث بازگشت دوباره به سنت‌های آفریقایی هم به چشم می‌خورد. این درون‌مایه، در بسیاری از رمان‌هایی که در آن پسر بچه‌ها برای تعطیلات به روستا بازمی‌گردند، مورد توجه قرار گرفته است.

درون‌مایه دوستی میان کودکان آفریقایی و اروپایی، همیشه در رمان‌های کودک و نوجوان آفریقا وجود داشته و حاکی از توجه جدی به تبادل دو سویه اطلاعات فرهنگی است. جالب است که امروزه فقط کودکان سفیدپوست، به جست و جو و کندوکاو در آفریقا و ثروت‌هایش نمی‌پردازند، بلکه قهرمانان سیاه‌پوستی هم که در اروپا یا آمریکای شمالی زندگی می‌کنند، به همین شکل عمل می‌کنند. رمان «یاکوبا شکارچی آفریقایی»، نوشته احمدو کوروما (Ahmadou Kouroma)، از جمله این آثار است. در «تشییع جنازه مادرم»، نوشته آلن مابانکو، «پسر سحر»، نوشته موریل دیالو و «بازگشت به دوئالا»، نوشته ماری فلیسیتی ابوکی، همه قهرمان‌های غرب‌زده، باردیگر به اصل و ریشه خود بازمی‌گردند و بدین شکل، مخاطبان شاهد تقابل و برخورد دو فرهنگ، در وجود شخصیتی هستند که نه آفریقایی و نه اروپایی است.

○ الگوها

پس از مرور و بررسی کلی درون‌مایه‌های متداول و موسوم در رمان‌های نوجوان آفریقایی که به زبان فرانسوی نوشته شده‌اند، می‌خواهیم الگوهای این آثار را مورد بررسی قرار بدهیم.